




HomePage: https://jquran.um.ac.ir/	Vol. 55, No. 1: Issue 110, Spring & summer 2023, p.141-158	
Online ISSN: 2538-4198	Print ISSN: 2008-9120	
Receive Date: 30-08-2022	Revise Date: 15-04-2023	Accept Date: 21-05-2023
DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2023.78529.1375	Article type: Original	

A Scientific Method in Answering the Intellectuals regarding the Divinity of the Quran based on Shahid Šadr's Idea

Dr. Hosein Kamalizadeh Ardakani (Correspondent author) , Ph.D., University of Quranic Sciences and Education, Qom

Email: hosain3130@gmail.com

Dr. Rahman Ashariye, Assistant Professor, University of Quranic Sciences and Education, Qom

Mohammad Hosein Malekzadeh, Adjunct Professor, University of Quranic Sciences and Education, Qom

Abstract

The belief in the divinity of the essence and nature of the revelation is an important issue in theology. The divinity or humanity of the Quran's words and content has been under attack since the early days of the revelation, and today, this path has been continued by Muslim and non-Muslims intellectuals. Shahid (martyr) Šadr is one of the great thinkers proving certainty of induction by helping collective knowledge as well as probability theory. Using a descriptive-analytical method, this writing aimed to study this new approach to the divinity of the Quran. Accordingly, the divinity of the Quran was evaluated as certain and justified by taking five steps which are 'sensory and experimental observation of the phenomena', 'presenting the hypothesis', 'evaluating the hypothesis,' 'the uncertain conclusion,' and 'the ratiometric and certainty of the induction'; the last one was done by using the probability theory as well as five indications, namely 'illiteracy of the Prophet,' 'selecting the best character for prophecy,' 'difference between the Quran and the holy Prophet's words,' 'absence of discrepancy in the Quran,' and 'the Challenge.'

Keywords: The Quran, Probability theory, Shahid Šadr, Thematic certainty





سال ۵۵ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۱۰ - بهار و تابستان ۱۴۰۲، ص ۱۵۸ - ۱۴۱	HomePage: https://jquran.um.ac.ir/
شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۲۰	شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۴۱۹۸
تاریخ دریافت: ۱۴۰۷/۰۶/۰۸	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۱/۲۶
نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۳۱
	DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2023.78529.1375

روش علمی در پاسخ به دگراندیشان در حوزه الهی بودن قرآن بر پایه اندیشه شهید صدر

دکتر حسین کمالی زاده اردکانی (نویسنده مسئول)

دکتری رشته تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم

Email: hosain3130@gmail.com

دکتر رحمان عشریه

استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم

محمد حسین ملک زاده

هیئت علمی مدعو دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم

چکیده

باور به الهی بودن چپستی و ماهیت وحی، یکی از مباحث مهم دین‌شناسی است. الهی بودن یا بشری بودن الفاظ و محتوای قرآن کریم از روز نخست نزول، مورد هجوم قرار گرفته است و امروز نیز این مسیر توسط دگراندیشان مسلمان و غیر مسلمان ادامه یافته است. شهید صدر از برجسته‌ترین متفکران است که با کمک علم اجمالی و نظریه احتمال توانست یقینی بودن استقراء را به اثبات برساند. نوشتار پیش رو با روش توصیفی تحلیلی به بررسی این روش نوپدید در الهی بودن قرآن پرداخته است و توانست با پیمودن پنج گام «مشاهده حسی و تجربی پدیده‌ها»، «ارائه فرضیه»، «راستی آزمایی فرضیه»، «نتیجه‌گیری غیر یقینی» و «نسبت سنجی و یقینی شدن استقراء» با استفاده از نظریه احتمال و شواهد پنج‌گانه «درس نیاموختگی پیامبر»، «انتخاب بهترین شخصیت برای پیامبری»، «تفاوت قرآن با کلام رسول اکرم»، «عدم اختلاف در قرآن» و «تحدی»، الهی بودن قرآن را موجه و یقین‌آور ارزیابی نماید.

واژگان کلیدی: قرآن، نظریه احتمال، شهید صدر، یقین موضوعی.

مقدمه

قرآن معجزه جاوید و کلام و حیانی است که خدای متعال بر پیامبر اکرم (ص) برای هدایت بشر نازل کرده است. باور به الهی بودن چستی و ماهیت وحی، یکی از مباحث مهم دین‌شناسی است. الهی بودن یا بشری بودن الفاظ و محتوای قرآن کریم از روز نخست نزول، مورد هجمه و حمله ناباوران قرار گرفته و قرآن کریم در آیات مختلفی به این هجمه‌ها اشاره کرده است.

منکران الهی بودن قرآن و وحی، گاهی به صورت مستقیم، آیات نازل شده بر پیامبر اکرم (ص) را سحر و سخنی بشری بیان می‌کردند؛ مثل آیه «فَقَالَ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ، إِنَّ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ» (مدثر: ۲۴ تا ۲۵)؛ و سرانجام گفت: «این (قرآن) چیزی جز افسون و سحری همچون سحرهای پیشینیان نیست! این فقط سخن انسان است (نه گفتار خدا)!» و گاهی آیات نازل شده را افسانه و داستانی مثل داستان‌های گذشتگان قلمداد می‌کردند؛ مثل آیه «إِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (قلم: ۱۵)؛ هنگامی که آیات ما بر او خوانده می‌شود می‌گوید: این‌ها افسانه‌های خرافی پیشینیان است!

قرآن کریم در نه مورد، کلام آن‌ها را با کلیدواژه «أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» بازگو می‌کند (انعام: ۲۵؛ انفال: ۳۱؛ نحل: ۲۴؛ مؤمنون: ۸۳؛ فرقان: ۵؛ نمل: ۶۸؛ احقاف: ۱۷؛ قلم: ۱۵؛ مطففین: ۱۳).

منکران الهی بودن وحی، قرآن را کلام بشری ترسیم می‌کردند که رسول اکرم (ص) قرآن را از فردی که زبان روشنی ندارد، دریافت می‌کند. قرآن کریم درباره آن می‌فرماید: «وَلَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ» (نحل: ۱۰۳)؛ ما می‌دانیم که آن‌ها می‌گویند: این آیات را انسانی به او تعلیم می‌دهد! درحالی که زبان کسی که این‌ها را به او نسبت می‌دهند عجمی است؛ ولی این (قرآن)، زبان عربی آشکار است!

آنان گاه با استفاده از تخریب پیامبر این هدف را محقق می‌کردند. منکران بر اساس آیه «وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِنَّا تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا» (فرقان: ۸)؛ و ستمگران گفتند: شما تنها از مردی مجنون پیروی می‌کنید، رسول الهی را فردی جن‌زده و دیوانه معرفی می‌کردند تا بتوانند جلوی هدایت و تأثیر آموزه‌های قرآنی را بگیرند. لازمه این بیان و بیان‌های قبل، بشری بودن الفاظ و محتوای قرآن در نگاه منکران الهی بودن قرآن در عصر نزول است.

بشری بودن و انکار الهی بودن قرآن کریم از صدر اسلام در عصر نزول تاکنون وجود داشته است و در جهان غرب با گسترش شکاکیت به اوج خود رسید؛ البته انکار الهی بودن محتوا و الفاظ قرآن توسط علمای اسلام به‌عنوان نگاهی نادر، غریب و اشتباه ارزیابی شده است (حسینی، ۲۳۰).

در میان مسلمانان و دگراندیشان چهار نظریه راجع به محتوا و الفاظ قرآن کریم وجود دارد:

۱. محتوا و الفاظ از خدای متعال است و پیامبر اکرم(ص) و فرشته وحی هیچ تصرفی در آن انجام نمی‌دهند (زرکشی، ۱۶۱؛ سیوطی، ۱۰۰ تا ۱۰۱). بسیاری از مسلمانان و مفسران، این نظریه را پذیرفته‌اند.

۲. گروهی معتقدند که محتوای قرآن از خدای متعال و الفاظ از پیامبر اکرم(ص) است (زرکشی، ۱۶۱؛ سیوطی، ۱۰۱)؛ از جمله ابن کلاب متکلم سده سوم قمری (موسوی بجنوردی، ۴/۱۶۸)، نصر حامد ابوزید (ابوزید، ۵۱۷)، شاه ولی‌الله دهلوی، سر سیداحمدخان هندی، سیدامیرعلی هندی (خرمشاهی، ۶۸).

۳. گروهی معتقدند که محتوای قرآن از خدای متعال است؛ ولی جبرئیل آن را با الفاظ خودش به پیامبر می‌رسانده است (زرکشی، ۱۶۱).

۴. برخی از دگراندیشان و مستشرقان معتقدند که محتوا و الفاظ هر دو از پیامبر اکرم(ص) است (وجدی، ۷۱۹/۱۰؛ مجتهد شبستری؛ سروش، بسط تجربه نبوی، ۱۳). این افراد حتی محتوای قرآن را نیز الهی ندانسته و تفسیرهای خاصی را ارائه کرده‌اند. اینان قرآن کریم را حاصل رؤیای پیامبرانه رسول اکرم(ص) یا تجربه دینی ایشان یا نگاه عمیق ایشان به هستی یا حاصل تراوش درونی رسول اکرم(ص) به ناهنجاری‌های مردم عصر خود و نجات آن‌ها تفسیر و بیان کرده‌اند.

روش شهید صدر مبتنی بر نظریه احتمال نیز یکی از روش‌های اثبات الهی بودن قرآن است. ما در این نوشتار به بررسی کارآمدی یا ناکامی این روش در اثبات خواهیم پرداخت.

نظریه احتمال در نگاه شهید صدر در بستر استقرای ناقص شکل می‌گیرد. مشکل استقرای ناقص، فراگیری حکم قطعی آن راجع به افراد آزمایش نشده است؛ مثلاً اگر در ۱۲ هزار مرتبه، دو اتم هیدروژن و یک اتم اکسیژن را ترکیب کنید و آب نتیجه دهد، نمی‌توان با این استقرا به صورت قطعی گفت که در هر مرتبه، ترکیب دو اتم هیدروژن و یک اتم اکسیژن، آب تشکیل می‌شود. شهید صدر با ورود به حساب احتمالات و استفاده از علم اجمالی و همچنین تبیین یقین توانست استقرای ناقص را به مرتبه یقین ارتقا دهد و مشکل استقرا را حل کند.

هدف از این نوشتار نشان دادن کارآمدی این روش در اثبات الهی بودن قرآن با استفاده از آیه «وَ مَا كُنْتُمْ تَلُؤْنَ مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذَا لَأْتَابَ الْمُضْطَلُونَ» (عنکبوت: ۴۸) و شواهد مختلف دیگری در بستر استقرا است که توان پاسخگویی به منکران الهی بودن قرآن را دارد.

۱. روش علمی شهید صدر

روش علمی شهید صدر در پنج گام مشاهده حسی و تجربی پدیده‌ها، ارائه فرضیه،

راستی آزمایی فرضیه، نتیجه گیری غیر یقینی و نسبت سنجی و یقینی شدن استقرا پیموده می شود (صدر، موسوعه، ۳۳/۱۶). شهید صدر، معرفت را به دو جنبه ذاتی و موضوعی تقسیم می کند و روش خود را بر اساس تولید علم به صورت ذاتی سامان می دهد.^۱

در این نوشتار کارآمدی و ناکارآمدی روش شهید صدر برای الهی بودن قرآن بررسی می کنیم.

گام اول؛ مشاهده حسی و تجربی پدیده ها: در این گام به مشاهده حسی و تجربی منکران عصر نزول و منکران امروز قرآن می پردازیم. مخاطبان قرآن در هنگام نزول قرآن، منکران آن در عصر نزول تلقی می شوند؛ ولی این امر منجر به تاریخ مندی قرآن نخواهد شد و قرآن تمام منکران خود را در تمام زمانها مخاطب قرار داده است. شواهد و دلایل فراوانی وجود دارد که نشان می دهد محتوا و الفاظ قرآن کریم ساخته بشر نیست و الهی و نازل شده از عالم غیب است.

شاهد ۱؛ درس نیاموختگی پیامبر اکرم (ص): خدای متعال در آیات «وَمَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لِآتَابِ الْمُبْطِلُونَ. بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ» (عنکبوت: ۴۸ تا ۴۹)؛ تو هرگز پیش از این کتابی نمی خواندی و با دست خود چیزی نمی نوشتی، مبدا کسانی که درصدد (تکذیب و) ابطال سخنان تو هستند، شک و تردید کنند! ولی این آیات روشنی است که در سینه دانشوران جای دارد و آیات ما را جز ستمگران انکار نمی کنند!، حقیقتی را به منکران الهی بودن قرآن گوشزد می کند که همیشه در مقابل چشمانشان بوده است. آن حقیقت، امی بودن و دانش نیاموختگی رسول اکرم (ص) است. منکران در دوره چهل ساله قبل از بعثت با رسول الله زندگی می کردند و کاملاً او را می شناختند. آن ها می دانستند که رسول الله سابقه دانش آموزی و دانش اندوزی حتی در شعر و خطابه نداشته است. کسی که چنین سابقه ای ندارد و کتابی را برای آن ها به ارمغان آورده است که حقایقی دقیق درباره جهان هستی و ابعاد مختلف انسانی ارائه می کند، خودش نباید مؤلف آن باشد. این گزاره ای احتمالی با ارزش احتمالی زیاد است. بسیاری از مفسران معتقد به اعجازی بودن این چنین ارائه ای هستند (زمخشری، ۴۵۸/۳؛ ابن عطیه، ۳۲۱/۴؛ فخر رازی، ۶۴/۲۵؛ بیضاوی، ۱۹۷/۴؛ کاشانی، زبده

۱. ادراک ما، جنبه ذاتی معرفت و قضیه ای که درک شده است، جنبه موضوعی معرفت است. هرگاه تلازمی میان دو یا مجموعه ای از قضایا باشد، ممکن است که شناخت راجع به یک طرف تلازم، شناخت در خصوص طرف دیگر را به وجود آورد. شهید صدر این تولید معلوم را تولید موضوعی می نامند (الأسس المنطقية للاستقراء، ۱۳۴)؛ مثل اینکه ما می دانیم آب، مایع است و هر مایعی روان است که از این دو قضیه، قضیه آب روان است، تولید می شود. هرگاه شناختی از شناخت دیگر تولید شود، بدون اینکه بین جهات موضوعی تلازمی برقرار باشد، تولید ذاتی تحقق یافته است؛ مثل کسی که یک میلیون بار تیر را در جاهای مختلف شلیک کند و هر دفعه در قسمت سیاه رنگ سیل قرار گیرد. انسان های معتدل با وجود قرینه های موضوعی و خارجی فراوان بر قرارگیری در قسمت سیاه، یقین خواهند کرد که در دفعه بعد نیز تیر در قسمت سیاه رنگ خواهد نشست.

التفاسیر، ۲۳۵/۵؛ فیض کاشانی، ۱۱۹/۴؛ قمی مشهدی، ۱۵۴/۱۰؛ آلوسی، ۶/۱۱) که شاهد بر بعیدبودن بشری بودن قرآن است.

ذهن منکران با شنیدن این آیات هوشیار می شود و به همین نتیجه ای که بیان شد، می رسد. ذهن آن ها به کمک حساب احتمالات شروع به محاسبه می کند. ارزش احتمالی کسی که هیچ دانشی نیاموخته است و بتواند کتابی چنین دقیق درباره هستی و ابعاد مختلف انسانی بیان کند، در ذهنشان بسیار کم است. ارزش احتمالی بشری بودن قرآن بسیار کم و ارزش احتمالی الهی بودن آن افزایش پیدا خواهد کرد.

برخی از مفسران، مخاطب این آیات را مشرکان مکه (زمخشری، ۴/۵۸؛ بیضاوی، ۴/۱۹۷؛ اندلسی، ۸/۳۶۲؛ کاشانی، تفسیر منهج الصادقین، ۷/۱۴۴؛ قمی مشهدی، ۱۰/۱۵۵؛ آلوسی، ۱۱/۵؛ ابن عاشور، ۲۰/۱۸۴؛ مراغی، ۲۱/۶) یا اهل کتاب (طبری، ۲۱/۵؛ طوسی، ۸/۲۱۷؛ ابوالفتوح رازی، ۱۵/۲۲۱؛ بیضاوی، ۴/۱۹۷؛ اندلسی، ۸/۳۶۲؛ قمی مشهدی، ۱۰/۱۵۵؛ آلوسی، ۱۱/۶؛ مراغی، ۲۱/۰۷) معرفی کرده اند؛ ولی مانعی ندارد تمام افرادی که منکر الهی بودن قرآن هستند را شامل شود. برخی از مفسران نیز این برداشت را بیان کرده و مخاطب آیه را همه منکران معرفی کرده اند (فضل الله، ۱۸/۶۷).

شاهد ۲؛ انتخاب بهترین شخصیت برای پیامبری: مشاهده دیگر، انتخاب شخصیت رسول الله (ص) برای پیامبری است. خدای متعال، بهترین فرد را برای تصدی مقام پیامبری انتخاب کرده است. مردمی که مخاطب آیه واقع شده اند، در دوره چهل ساله زندگی با پیامبر هیچ دروغی از او نشنیده اند و ایشان به صفت امین مشهور شده است. دروغ گو خواندن پیامبر با نزول قرآن کار بسیار سختی است. پیامبر اکرم (ص) در قالب وحی به امتش فرموده است: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ. إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم: ۳ تا ۴)؛ و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید! آنچه می گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست!

ذهن منکران به کمک نظریه احتمال محاسبه می کند که ارزش احتمال فردی که در تمام عمرش راستگو و امین بوده است، یکبار به این مطالب و حقایق بالا را بیان کند و دروغ گو باشد، کم است.

شاهد ۳؛ تفاوت قرآن با کلام رسول اکرم (ص): پیامبر (ص) نزدیک دوسوم از عمر شریفش را با عرب های عصر جاهلی گذرانده و با ایشان معاشرت داشته اند. آنان با شنیدن اولین آیات نازل شده، تفاوت را بین کلام ایشان و قرآن دریافتند. امروز نیز احادیث حکایت شده از آن حضرت با کلام قرآن مقایسه شدنی نیست. عرب های جاهلی به خوبی می دانستند که نمی توانند ادعا کنند مؤلف قرآن رسول الله است؛ زیرا ارزش احتمال مؤلف بودن چنین فردی بسیار کم است.

فردی که در عمرش شعر و خطابه ای نداشته است و الان چنین متنی را ارائه می دهد که در اوج

فصاحت و بلاغت است و سبک بیان آن غیر از سبک بیانی است که او دارد، نشان می‌دهد که مؤلف آن متن، شخص دیگری است. شاهد این بیان، کلام سخنور عرب هنگام مواجهه با پیامبر (ص) و قرآن است. او سوگند یاد می‌کند که آنچه شنیده است نه شعر است و نه گزافه‌گویی؛ بلکه کلام الهی است (هاشمی، ۱۴۳).

شاهد ۴؛ عدم اختلاف در قرآن: هر انسانی هر چند از نواغ باشد باز هم در معرض خطا و اشتباه است. اگر آن فرد در محتوا خطا نکند که این نیز امر عادی نیست، در بیان آن محتوا دچار اشتباه و لغزش خواهد شد. منکران مشاهده کرده‌اند که در مدتی که وحی بر پیامبر نازل می‌شد و پیامبر آن را برای مردم بیان می‌کرد؛ هیچ‌گونه تهافت و اختلافی در بین آموزه‌های قرآنی وجود ندارد و رسول‌الله در بیان آن آموزه‌ها نیز هیچ‌گونه اشتباهی را مرتکب نمی‌شود. این امری عادی نیست و ذهن منکران در این خصوص نیز با حساب احتمالات، ارزش احتمالی گزاره الهی بودن قرآن افزایش پیدا می‌کند.

شاهد ۵؛ تحدی: تحدی در لغت، به معنای مبارزه کردن با یکدیگر در غلبه یا در کاری (فراهیدی، ۲۷۹/۳؛ جوهری، ۲۳۱۰/۶؛ ابن فارس، ۲، ۳۵؛ ابن منظور، ۱۶۸/۱۴؛ طریحی، ۹۷/۱) و در اصطلاح، به معنای هم‌آوردن طلبی پیامبر در خصوص معجزه است (جوادی آملی، قرآن در قرآن، ۱۲۸؛ جواهری، ۱۱۲). پیامبران، منکران را به آوردن مانندی برای معجزه دعوت می‌کنند و هیچ‌کس توان آوردن و بازآفرینی آن را ندارد (جمعی از نویسندگان، ۶۴).

یکی از شواهد احتمالی ارزشمند، تحدی قرآن است. خدای متعال گاهی مخاطبان خود را که در الهی بودن قرآن شک دارند به مبارزه طلبیده است و از مخاطبان، آوردن کل قرآن (اسراء: ۸۸) یا با تخفیفی، درخواست ده سوره از قرآن (هود: ۱۳) یا یک سوره (یونس: ۳۸؛ بقره: ۲۳) یا سخنی مشابه قرآن (طور: ۳۳ تا ۳۴) بیان کرده است. با تمام این هم‌آوردن‌ها، تاریخ موردی را بیان نکرده است که به این درخواست پاسخ مثبت داده شود.

برخی از تاریخ‌نگاران بیان کرده‌اند که عرب در عصر جاهلی، شعر را جایگزین حکمت و بسیاری از علوم کرده بود. آنان در داورهای خود فقط به شعر رجوع می‌کردند و در این امور به چیزی جز شعر اهمیت نمی‌دادند (یعقوبی، ۲۶۲/۱). با این چنین اهمیت نهادن به شعر و سجع نزد عرب و آشکار شدن عجز از آوردن هم‌آوردی برای قرآن بود که پیامبر را با تهمت‌های دروغ‌گویی، سحر بودن قرآن و اساطیری خواندن آن در مکه خطاب می‌کردند (جوادی آملی، قرآن در قرآن، ۱۷۴). منکران و عاجزان از هم‌آوردن، هنگام عزیمت ایشان به مدینه دست به شمشیر بردند و جنگ‌های بدر، احد و خندق را به راه انداختند. برای منکران روشن است که اگر آن‌ها قادر به آوردن هم‌آوردی مثل قرآن بودند به جنگ و تهمت

روی نمی‌آوردند. با عجز از هم‌آورد آوردی، ارزش احتمال الهی بودن قرآن افزایش خواهد یافت. شواهد دیگری وجود دارد که دیگران ذکر کرده‌اند (حسینی، ۲۳۰؛ کلاتری، ۵۰؛ اشرفی، ۹۴؛ هاشمی، ۱۳۹)؛ مانند محیط زندگی پیامبر اکرم (ص)، وسعت و عمق معارف و محتوای قرآنی، سبک آهنگین و لحن قرآن، عدم اختیار تصرف در قرآن توسط پیامبر (ص) و... به‌علت پرهیز از طولانی شدن این گام به همین شواهد اکتفا می‌کنیم.

گام دوم؛ ارائه فرضیه: در این گام به ارائه فرضیه‌ای می‌پردازیم که تمام شواهد و مشاهده‌های قبل را توجیه کند (صدر، موسوعه، ۳۳/۱۶). در گام اول مشاهده کردیم که کتابی توسط فردی درس ناخوانده ارائه می‌شود که تمام ابعاد وجود انسانی و نیازهای هدایتی آن را بیان می‌کند و از حقایق جهان هستی پرده بر می‌دارد. این فرد در طول زندگی خود با مردم عصر جاهلی یک بار دروغ نگفته و هیچ‌گاه سحر انجام نداده است. کلام او با کلامی که در کتاب ارائه کرده است از نظر سبک و اسلوب بیانی بسیار متفاوت است. کلام ارائه شده در قرآن در اوج فصاحت و بلاغت است. بین محتواها و آموزه‌های قرآنی که ارائه شده است، اختلافی دیده نمی‌شود. فرضیه‌ای که بتواند مشاهدات و شواهد گام قبل را توجیه کند، الهی بودن قرآن است.

گام سوم؛ راستی آزمایی فرضیه: در این گام به ارزش احتمالی وجود قرآن در صورت نادرستی فرضیه مطرح در گام دوم می‌پردازیم (همان). در ذهن مردم عصر جاهلی هنگام آشنایی آن‌ها با کلام خدای متعال توسط رسول الله (ص)، علم اجمالی راجع به مؤلف محتوا و الفاظ قرآن شکل خواهد گرفت که اطراف و فرضیه‌های مطرح در علم اجمالی عبارت‌اند از:

- فرضیه ۱. مؤلف محتوا و لفظ قرآن کریم، خدای متعال و حکیم است.
- فرضیه ۲. مؤلف محتوا و لفظ قرآن کریم، محمد بن عبدالله (ص) است.
- فرضیه ۳. مؤلف محتوای قرآن خدای متعال است؛ ولی مؤلف الفاظ آن پیامبر اکرم (ص) است.
- فرضیه ۴. مؤلف قرآن، بشر و انسانی غیر از پیامبر اکرم (ص) است. مؤلف محتوا و الفاظ انسانی است که پیامبر آن‌ها را بیان می‌کند.

برای مردم عصر جاهلی قطعی است که قرآنی تحقق یافته است؛ ولی آنان شک دارند که مؤلفش خدای متعال یا محمد بن عبدالله (ص) یا بشری غیر از پیامبر است. علم اجمالی بیان شده، تمام نظرها و فرضیه‌های مطرح در عصر جاهلی و در عصر جدید را شامل می‌شود. فرضیه مؤلف بودن پیامبر در محتوا و مؤلف بودن خدای متعال در الفاظ اصلاً مطرح نشده است؛ زیرا هیچ‌کس به این صورت بیانی نداشته و این کلام بسیار دور از ذهن است.

می توان ادعا کرد که در ابتدا، ارزش احتمال بشری بودن قرآن برای مردمی که عمری را در زندگی جاهلانه و عادت های زشت گذرانده اند، یک چهارم نخواهد بود و کمی بیشتر است؛ ولی با بیان شواهد، این ارزش احتمالی به نفع الهی بودن قرآن تغییر می کند.

آیه «وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذَا لَأْتَابَ الْمُضِلُّونَ» (عنکبوت: ۴۸) به هر چهار فرضیه می پردازد و توان پاسخ گویی به دو فرضیه رقیب و اثبات فرضیه الهی بودن قرآن را دارد. خدای متعال نکته بسیار مهمی را در سوره عنکبوت به مخاطبان خود گوشزد می کند که هوشیار شوند. در این آیه، خدای متعال پیامبرش را فردی معرفی می کند که هیچ گاه قلم به دست نگرفته و نزد هیچ استاد و فردی برای علم آموزی نرفته است. خدای متعال نیز پیامبر را با تعبیر «الْأُمِّيَّ» در دو آیه «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ...» (اعراف: ۱۵۷) و «وَرَسُولِهِ النَّبِيُّ الْأُمِّيَّ...» (اعراف: ۱۵۸) معرفی کرده است. الُمِّيَّ در لغت به معنای کسی است که درس نخوانده است و نمی نویسد (ابن منظور، ۳۴/۱۲). اگر فقط صد پدیده ایجادی در قرآن کریم را در نظر بگیریم؛ مانند بیان بُعدهای وجودی انسان، فصاحت و بلاغت در سیاق های مختلف آن و...، برای محاسبه احتمال تحقق این صد پدیده توسط فردی که درس ناخوانده است باید تمام احتمال ها در یکدیگر ضرب شوند؛ زیرا پیشامدهای مطرح در قرآن به صورت مستقل در ذهن منکران ترسیم می شود. اگر وقوع و عدم وقوع پدیده ای قرآنی، وابسته به وقوع و عدم وقوع دیگری نباشد، احتمال محاسبه شده را مستقل نامند. رابطه ای پذیرفته شده در علم احتمال برای محاسبه این احتمال به صورت $P(A \cap B) = P(A) \times P(B)$ (آذر، مؤمنی، ۱۷۳؛ رنجبران، ۱۴۸) در نظر گرفته شده است که از حاصل ضرب احتمالات، احتمال مستقل پدیده به دست می آید.

احتمال تحقق هر پیشامد قرآنی توسط محمد بن عبدالله $\frac{11}{44}$ است. همه پیشامدها، مستقل در نظر گرفته شده است؛ تحقق بُعدی از ابعاد وجودی انسان در وقوع و عدم وقوع فصاحت سیاقی خاص تأثیر و دخالتی ندارد. احتمال وجود فقط صد پدیده در قرآن کریم توسط پیامبر که درس ناخوانده است برابر است با این احتمال بسیار کمی که برای مؤلف بودن پیامبر محاسبه شده است و مردم نیز این کوچکی را متوجه می شوند. این عدد کوچک، حاصل ضرب صد مرتبه $\frac{1}{4}$ است که در محاسبه احتمال پیشامدهای مستقل رخ می دهد.

مؤلف نبودن پیامبر اکرم (ص) در ذهن عرفی مردم عصر جاهلی با بیان قرآنی به راحتی شکل خواهد گرفت. حساب احتمالات در ذهن مردم به صورت عرفی انجام می پذیرد و آن ها درک می کنند که پیامبر نمی تواند مؤلف قرآن باشد؛ خصوصاً اینکه کلام پیامبر قبل از نزول قرآن و بعد از آن از نظر روش بیانی و فصاحت و بلاغت با قرآن کریم بسیار متفاوت است.

محاسبه فرضیه سوم نیز مانند فرضیه دوم به صورت پیشامدهای مستقل انجام می‌پذیرد. در محاسبه ارزش احتمالی این فرضیه نیز با چهار فرضیه روبه‌رو خواهیم بود که بیان شد. در فرضیه سوم، محتوا به سامان رسیده است و آن از سوی خدای متعال بیان شده است؛ ولی الفاظ در این فرضیه نیز از پیامبر اکرم بیان می‌شود. در این فرضیه نیز باید متن که دارای اوج فصاحت و بلاغت است توسط فردی که درس ناخوانده و امی است، تألیف و تدوین شود که با همان ارزش احتمالی ناچیز همراه است.

فرضیه چهارم بیشتر برای مردم در عصر نزول مطرح بوده است و خدای متعال نیز به این فرضیه در آیه «وَلَقَدْ نَعَلْنَا أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ» (نحل: ۱۰۳)؛ ما می‌دانیم که آن‌ها می‌گویند: این آیات را انسانی به او تعلیم می‌دهد! درحالی‌که زبان کسی که این‌ها را به او نسبت می‌دهند عجمی است؛ ولی این (قرآن)، زبان عربی آشکار است!، اشاره کرده است. درباره مصداق «بَشَرٌ» در این آیه، سه احتمال در تفاسیر بیان شده است:

۱. بنده‌ای رومی که نامش بلعام و آهنگری مسیحی بود. برخی نیز اسم او را جبر یا یعیش گفته‌اند.

۲. سلمان فارسی که داستان‌ها را از او می‌آموخت.

۳. دو غلام نصرانی از اهالی عین‌التمر که کتابی داشتند و به زبان خود قرائت می‌کردند (طبری، ۱۱۹/۱۴؛ طوسی، ۴۲۷/۶؛ طبرسی، ۱۱۴/۷؛ ابوالفتح رازی، ۹۸/۱۲؛ زمخشری، ۶۳۵/۲؛ ابن عطیه، ۴۲۱/۳؛ فخر رازی، ۲۷۱/۲۰؛ بیضاوی، ۲۴۱/۳؛ اندلسی، ۵۹۵/۶؛ کاشانی، زبدة التفاسیر، ۶۰۹/۳؛ قمی مشهدی، ۲۷۴/۷؛ آلوسی، ۴۶۸/۷؛ ابن عاشور، ۲۳۱/۱۳؛ مکارم شیرازی، ۴۰۸/۱۱).

افرادی دیگری نیز ذکر کرده‌اند که تعداد و اسامی افراد در اینجا برای ما مهم نیستند. آنچه اینجا مهم است اعجمی بودن زبان تمام افراد ذکر شده است.

روشن است که زبان عجمی برای زبان غیرعربی استعمال می‌شود. اعجمی در لغت به سه معنای کسی که عربی را فصیح صحبت نمی‌کند (فراهیدی، ۲۳۷/۱؛ جوهری، ۱۹۸۱/۵؛ ابن فارس، ۲۳۹/۴؛ ابن منظور، ۳۸۶/۱۲؛ طریحی، ۱۱۱/۶)؛ کسی که در صحبت کردنش سختی و لکنت دارد (ابن منظور، ۳۸۶/۱۲؛ طریحی، ۱۱۱/۶) و زبانی که عربی صحبت نیست (فراهیدی، ۲۳۷/۱؛ جوهری، ۱۹۸۱/۵؛ ابن منظور، ۳۸۵/۱۲؛ طریحی، ۱۱۱/۶) بیان شده است. برخی از مفسران هر سه معنا را در تفسیر ذکر کرده‌اند بدون اینکه داوری دهند (فخر رازی، ۲۷۱/۲۰؛ آلوسی، ۴۶۸/۷) و برخی دیگر از مفسران به کسی که عربی صحبت نمی‌کند، اطلاق کرده‌اند (ابن عطیه، ۴۲۱/۳؛ فضل‌الله، ۳۰۲/۱۳؛ صادقی تهرانی، ۴۹۲/۱۶). بیشتر مفسران، اعجمی را به زبانی تفسیر کرده‌اند که روشن و فصیح نیست (طبرسی، ۱۱۴/۷؛ ابوالفتح رازی، ۹۸/۱۲؛ زمخشری، ۶۳۵/۲؛ فخر رازی، ۲۷۱/۲۰؛ بیضاوی، ۲۴۱/۳؛ اندلسی، ۵۹۵/۶؛

فیض کاشانی، ۱۵۶/۳؛ قمی مشهدی، ۲۷۴/۷؛ آلوسی، ۴۶۸/۷؛ طباطبائی، ۳۴۷/۱۲؛ ابن عاشور، ۲۳۱/۱۳؛ مراغی، ۱۴۴/۱۴).

باید توجه داشت که آیه در تلاش برای بیان تلقین الفاظ به رسول الله توسط شخص غیر عرب یا شخصی که زبان فصیح ندارد، نیست؛ بلکه ظهور آیه به تعلیم معانی به رسول الله توسط این شخص است؛ چنانچه برخی از مفسران بیان کرده‌اند (طباطبائی، ۳۴۷/۱۲). آیه از لفظ «يُعَلِّمُهُ» استفاده کرده است که ظهور در تعلیم معانی دارد و اگر آیه می‌خواست بیان کند که قرآن عین کلمات این چنین شخصی است که توسط پیامبر عرضه شده است، از تلقین و املا استفاده می‌کرد. نتیجه تلقین و املا از کسی که عربی را فصیح و روشن صحبت نمی‌کند، قرآنی غیر فصیح و روشن است؛ در حالی که قرآن عربی مبین است.

در این فرضیه نیز مانند فرضیه‌های قبل، الفاظ توسط پیامبر تألیف و تدوین می‌شود و همان ارزش احتمالی بسیار کم در این فرضیه نیز محقق خواهد شد.

در ذهن منکران فقط فرضیه اول که خدای متعال مؤلف محتوا و لفظ قرآن کریم است، باقی خواهد ماند. ارزش احتمال، عدد ثابتی است که به اطراف علم اجمالی تعلق می‌گیرد. سه طرف از اطراف علم اجمالی، ارزش کوچکی از کل ارزش احتمالی را به خود اختصاص داده‌اند، روشن است که باقی ارزش احتمالی که ارزش احتمالی بسیار زیادی است به صورت متمم ریاضی به فرضیه تألیف قرآن توسط خدای متعال تعلق می‌گیرد.

در فرضیه تألیف قرآن توسط خدای متعال برخلاف سه فرضیه قبل، موجودی دارای علم و قدرت وجود دارد که توانایی تحقق مرتبه اوج فصاحت و بلاغت و دانایی تحقق معلومات جهان هستی در قرآن را نیز دارد. در این صورت، تمام پیشامدهای قرآنی به همان دانایی و توانایی نیاز دارند که دخیل در معلومات جهان هستی و فصاحت و بلاغت است و پیشامدها به یکدیگر وابسته می‌شوند. پیشامدها مستقل نیست و احتمال آن به صورت پیشامدهای مستقل محاسبه نمی‌شود؛ بلکه پیشامدها در این فرضیه وابسته است و احتمال شرطی برای آن‌ها در نظر گرفته می‌شود که با رابطه
$$P(A/B) = \frac{P(A \cap B)}{P(B)}$$
 آذر و مؤمنی، ۱۶۷؛ رنجبران، ۱۴۸) در علم احتمال پذیرفته شده است.

افزایش ارزش احتمالی در احتمال شرطی، افزایش به مراتب بیشتر از احتمال در پیشامدهای مستقل است. با افزایش فزاینده در احتمال شرطی در فرضیه تألیف قرآن توسط خدای متعال، این فرضیه دارای ارزش احتمالی زیادی می‌شود و فرضیه‌های مقابل به سمت صفر میل پیدا می‌کنند.

مردم در هر بار نزول و بیان قرآن کریم، آیات الهی را می‌شنوند و بین کلام قرآن و کلام رسول الله مقایسه می‌کنند. هیچ‌گونه تناسبی را بین این دو کلام از نظر دانایی و توانایی در فصاحت و بلاغت احساس

نمی‌کنند و به همین دلیل است که قرآن را به شخصی غیر از پیامبر منتسب دانسته‌اند (نحل: ۱۰۳). مردم هیچ‌گونه اختلافی را بین آموزه‌های نازل‌شده نمی‌بینند و هیچ‌گاه پیامبر در بیان آن آموزه‌ها دچار اشتباه و سهو نشده است. فصحا و بلغای عرب بعد از یک سال متنی را برای هم‌آوردی قرآن ارائه نکردند؛ بلکه به تهمت‌زدن و راه‌انداختن جنگ روی آوردند. روشن است که اگر در این هم‌آوردی عاجز نبودند به تهمت و راه‌انداختن جنگ نمی‌پرداختند. تمام این موارد، افزایش ارزش احتمالی فرضیه اول را تقویت و آن را به علم نزدیک می‌کند.

گام چهارم؛ نتیجه‌گیری غیر یقینی: با توجه به ارزش احتمالی بسیار زیادی که در فرضیه اول در گام قبل فراهم شد می‌توان نتیجه گرفت که مؤلف محتوا و الفاظ قرآن کریم فقط خدای متعال و حکیم است. این نتیجه دارای ارزش احتمالی بسیار زیاد است و فرضیه‌های رقیب دارای ارزش احتمالی نزدیک به صفر هستند؛ ولی این نتیجه‌گیری احتمالی است و یقینی نیست.

گام پنجم؛ نسبت‌سنجی و یقینی شدن نتیجه: ذهن منکران الهی بودن قرآن بین ارزش احتمالی فراوانی که در گام چهارم در خصوص فرضیه مؤلف بودن خدای متعال محقق شده است و بین ارزش احتمالی بسیار کوچک که در گام سوم راجع به فرضیه‌های رقیب محقق شده است، نسبت‌سنجی می‌کند. در اثر این مقایسه و با کمک اصل معرفتی، نتیجه فراهم‌شده به نتیجه یقینی تبدیل خواهد شد. نظام معرفتی و فکری انسان، کوچکی احتمال‌هایی که نزدیک به صفر هستند را نمی‌تواند تحمل و نگهداری کند. در صورتی که ارزش احتمالی فراوانی پیرامون یکی از طرف‌های علم اجمالی جمع شوند و طرف‌های مقابل به صفر میل پیدا کنند، نظام فکری برای هر انسانی احتمال‌های این چنین کوچک را نگهداری نمی‌کند و نتیجه با احتمال زیاد را به یقین تبدیل خواهد کرد (صدر، الأسس المنطقية، ۳۶۸). یقین معرفتی شده در این گام، یقینی موضوعی است.

یقین را می‌توان به سه یقین، منطقی، ذاتی و موضوعی دسته‌بندی کرد. یقین منطقی عبارت است از علم به قضیه‌ای که علم به خلاف آن قضیه محال باشد. یقین ذاتی نشان‌دهنده جهت روان‌شناختی معرفت است. علم و جزم شما به قضیه‌ای را نشان می‌دهد و تلازمی با محال بودن خلاف آن ندارد؛ مثل اینکه شما با دیدن ردپایی در باغچه یقین پیدا می‌کنید که این ردپا برای کلاغ است (همو، همان، ۳۵۶).

قبل از بیان یقین موضوعی باید در هر یقینی به دو امر توجه کرد: ۱. قضیه‌ای که یقین به آن تعلق گرفته است؛ ۲. درجه تصدیقی که یقین نشان‌دهنده آن است. یقین موضوعی، درجه تصدیقی است که قرینه‌های موضوعی و خارجی آن را تأیید می‌کنند و مستقل از حالت روانی شخص است؛ مثل وقتی که در جنگل پشت به شیر بایستید و صدای نعره و پای او را بشنوید که در اینجا قرینه‌های موضوعی شما را به تحقق یقین

موضوعی رهنمون می‌کند؛ برخلاف یقین ذاتی که فقط جنبه روان‌شناختی معرفت در آن لحاظ شده است. در این صورت و حصول یقین موضوعی برای منکران، شکی در الهی بودن قرآن پیدا نخواهند کرد. این یقین برای منکران که شبهه علمی دارند محقق خواهد شد؛ ولی افرادی که شبهه عملی دارند و با علم به درستی و حقانیت الهی بودن قرآن به مبارزه با آن پرداخته‌اند، هیچ بیانی برای آن‌ها سودمند نخواهد بود.

۲. ارزیابی روش حساب احتمالات در دیدگاه شهید صدر

به روش ارائه شده توسط شهید صدر که مکتب ذاتی ایشان را معرفی می‌کند نقدهایی شده است. در این بخش به نقدهای بیان شده و پاسخ‌ها اشاره خواهیم کرد.

اشکال اول؛ تحقق یقین روان‌شناختی در مکتب ذاتی: برخی از محققان معتقدند که روش مبتنی بر نظریه احتمال، اطمینان عرفی و یقین روان‌شناختی را محقق می‌کند و این روش، توانایی تحقق یقین منطقی در علوم فلسفی و الهی را ندارد (جوادی آملی، تبیین براهین اثبات خدا، ۲۴۵؛ مصباح، آموزش فلسفه، ۱۱۰/۱؛ همو، تعلیقه علی نه‌ایة الحکمة، ۴۱۸). عده‌ای دیگر با بیان دیگری گفته‌اند که یقین موضوعی ارائه شده توسط شهید صدر، یقینی روان‌شناختی است؛ زیرا شهید صدر از نقطه‌ای روان‌شناختی آغاز می‌کند. آن نقطه این است که یقین به صحت عمومیت داشتن استقرا در نهاد آدمی وجود دارد و این امری روان‌شناختی است (سروش، تفرج صنع، ۴۵۸).

پرتکرارترین اشکال به نظریه ذاتی شهید صدر، همین اشکال است. این اشکال با وجود روشن بودن پاسخ آن، پرتکرارترین اشکال این نظریه مطرح شده است. شهید صدر استفاده‌ای از یقین ذاتی و روان‌شناختی در روش خود انجام نداده است؛ بلکه ایشان فرایندی از معرفت‌شناختی را پیشنهاد می‌کند که یقین موضوعی محقق شود و یقین موضوعی، یقینی مدلل و مبتنی بر شواهد موضوعی و خارجی است. روان‌شناختی به دنبال توصیف فرایند فکر است و موجه یا ناموجه بودن معرفت را لحاظ نمی‌کند.

برخی از ناقدان، بین دلایل معرفت‌شناختی یقین موضوعی و دلایل روان‌شناختی یقین ذاتی خلط کرده و نتوانسته‌اند یقین‌ها را به خوبی از یکدیگر تفکیک کنند (خسروپناه، ۵۱؛ کبیر، ۱۵۸). شهید صدر در جاهای مختلف اعتراف دارد که در این روش به دنبال یقین موضوعی است؛ نه یقین منطقی، پس انتظار ارائه یقینی منطقی از این روش، انتظاری بیهوده و اشتباه است. یقین منطقی عبارت است از علم به قضیه‌ای همراه با علم به محال بودن خلاف آن؛ مانند یقین به تلازم منطقی بین قضیه «زید انسان عالم است» با «زید انسان است». یقین موضوعی، مستقل از حالت نفسانی و محتوای روان‌شناختی است و امری عینی است (صدر، الأسس المنطقية، ۳۵۶). با صرف نظر از یقینی که بالفعل درباره قضیه‌ای داریم، درجه یقینی

که صرفاً عوامل معرفتی سبب ایجاد آن هستند را یقین موضوعی می‌نامیم؛ البته در اینجا نیز وقوع خلاف آن دارای استحاله نیست؛ مثل اینکه کسی پشت به شیر در جنگل ایستاده است، صدای قدم‌ها و نعره شیر را می‌شنود، ولی به علت ترس بسیار زیاد از شیر، حالت روانی یقین (یقین ذاتی) در او محقق نمی‌شود. در اینجا قرینه‌های موضوعی، خارجی و عوامل معرفتی مثل در جنگل بودن، صدای قدم و نعره شیر، درجه یقین را ارائه می‌دهند که همان یقین موضوعی است.

اشکال و پاسخ دوم؛ تزلزل نتیجه استقرا: نظریه شهید صدر با اشکال «اخذ ما بالعرض به جای اخذ ما بالذات» روبه‌رو است. همیشه این احتمال وجود دارد که عواملی مشاهده‌نشده بر آزمایش‌ها و نتیجه استقرا اثر بگذارد و نتیجه استقرا را متزلزل کند (سروش، تفرج صنع، ۴۶۳).

عده‌ای همین اشکال را با عباراتی دیگر بیان کرده‌اند. این نظریه، جهان و پدیده‌های محدود را پاسخ‌گوست؛ ولی اگر با فرضیه‌ای بی‌نهایت روبه‌رو شود، توان دفع آن را ندارد؛ مثل احتمال پنج بار شیرآمدن به صورت پیاپی در پرتاب سکه که ارزش احتمالی این فرض در صورت بی‌نهایت بودن آن، کم نخواهد بود (لاهوریان و محمدی منفرد، ۵۷).

این اشکال، تقریر دیگری از مشکل استقراست که شهید صدر به دنبال حل آن بوده است. شهید صدر با فرایندی ارائه‌شده، ارزش احتمالی نتیجه موارد آزمایش‌شده را افزایش می‌دهد. ارزش احتمالی با رعایت شرایط خاصی به یقین موضوعی تبدیل می‌شود و به موارد تجربه‌نشده نیز گسترش می‌یابد. این شرایط و قانون‌ها در علوم تجربی نیز موجود است و حکم استقرا به موارد آزمایش‌نشده به وسیله یقین موضوعی گسترش می‌یابد (خسروپناه، ۵۴).

اشکال و پاسخ سوم؛ عدم کشف حقیقی: نظریه احتمال ارائه‌شده توسط شهید صدر، توانایی کشف حقیقی راجع به جهان خارج را ندارد و برای تنظیم رفتار فردی و اجتماعی انسان با مقدار امید و انتظار انسان مفید است. این روش در علمی که عقل عملی در آن کاربرد دارد پررونق است؛ ولی در مسائل فلسفی و الهی که انسان به دنبال کشف حقیقت است، بی‌فایده است (جوادی آملی، تبیین براهین اثبات خدا، ۲۴۵).

نظریه مکتب ذاتی شهید صدر در تلاش برای به‌دست آوردن یقین موضوعی است؛ نه یقین منطقی. یقین موضوعی، یقینی روان‌شناختی نیست؛ بلکه یقینی مدلل است که مبتنی بر شواهد خارجی و ناظر به عالم خارج شکل گرفته است. معارف متعلق این یقین، منتهی به معارف اولی هستند، پس دارای کاشفیت‌اند و می‌توان از آن در علمی که این کاشفیت را پذیراست؛ مثل اصول، کلام و علوم تجربی استفاده کرد. ممکن است که مسائلی از برخی علوم مثل فلسفه نیاز به یقین منطقی داشته باشند که واضح است این روش و

نظریه، پاسخ‌گوی آن‌ها نیست؛ زیرا این روش و نظریه به یقین منطقی ختم نمی‌شود.
اشکال و پاسخ چهارم؛ ظنی بودن تعیین اعضای مجموعه علم اجمالی: نظریه شهید صدر بر اساس علم اجمالی بنا شده است که باید همه اعضا گردآوری شوند و تقسیم‌بندی داخل مجموعه به‌درستی صورت پذیرد؛ ولی این چنین علمی راجع به تعیین اعضا و تقسیم‌بندی حاصل نمی‌شود و تنها ظن به آن محقق می‌شود (سروش، تفرج صنع، ۴۶۱ تا ۴۶۳).

تعیین اعضای علم اجمالی یا به‌صورت تقسیم عقلی یا به‌صورت استقرای آماری صورت می‌گیرد. تعیین به‌صورت عقلی، منحصر بین نفی و اثبات است و در این صورت، تعیین اعضا از یقین منطقی برخوردار است. جامعیت مجموعه در صورت استقرای آماری از یقین موضوعی بهره می‌برد. تعیین اعضای مجموعه در علم اجمالی یا از یقین منطقی یا از یقین موضوعی برخوردار است. در صورتی که آگاهی کامل از تعداد اعضای مجموعه نداریم، تعیین ارزش احتمالی امکان‌پذیر نخواهد بود؛ ولی می‌توان ارزش احتمالی را به‌صورت نسبی تعیین کرد (ابورغیف، ۱۶۶؛ خسروپناه، ۵۴).

اشکال و پاسخ پنجم؛ استقرایی بودن: شهید صدر فرموده‌اند: «همه یقین دارند که اگر غذا بخورند سیر می‌شوند». این بیان شهید صدر ادعایی است که برای اثبات آن و تعمیم آن به دیگران باید از استقرا استفاده کرد. اگر با درک شهودی این تعمیم را در خود احساس می‌کنیم، همین درک را جایگزین برهان‌های پیچیده و ریاضی معرفت‌شناختی برای اثبات استقرا کنید (سروش، تفرج صنع، ۴۶۱).

مشکل استقرا در تحقق یقین در حوزه علوم حصولی است و مثال ذکرشده در حوزه علوم حضوری و وجدانیات است. علم حضوری از یقین منطقی برخوردار است؛ پس کسی نمی‌تواند ادعا کند که به‌صورت حضوری در خود می‌یابیم که استقرا مفید یقین است. مثال ذکرشده با گزاره «من یقین دارم که استقرا مفید یقین است»، برابر نیست که ناقد، درخواست تعمیم اول را می‌کند. این نکته نیز مهم است که هر ادعای حضوری، موجه واقع نخواهد بود (ابورغیف، ۱۵۵؛ خسروپناه، ۵۳؛ کبیر، ۱۶۰).

نتیجه‌گیری

۱. شهید صدر پنج گام را برای رسیدن به یقین موضوعی برای روش علمی خودش ارائه کرده است که عبارت‌اند از: مشاهده حسی و تجربی پدیده‌ها، ارائه فرضیه، راستی‌آزمایی فرضیه، نتیجه‌گیری غیریقینی و نسبت‌سنجی و یقینی‌شدن استقرا.

۲. علم اجمالی شکل‌گرفته در ذهن مشرکان عبارت‌اند از چهار فرضیه و چهار طرف: ا. مؤلف محتوا و لفظ قرآن کریم، خدای متعال و حکیم است؛ ب. مؤلف محتوا و لفظ قرآن کریم، محمد بن عبدالله (ص)

است؛ ج. مؤلف محتوای قرآن خدای متعال است؛ ولی مؤلف الفاظ آن پیامبر اکرم(ص) است؛ د. مؤلف قرآن، بشر و انسانی غیر از پیامبر اکرم(ص) است.

آیه ۴۸ سوره عنکبوت قدرت پاسخگویی به سه فرضیه رقیب الهی بودن قرآن را دارد و با کمک شواهد ارائه شده، مخاطب قرآن را به مرحله جزم به الهی بودن آن می‌رساند.

۳. در گام اول، حداقل پنج شاهد برای افزایش ارزش احتمالی فرضیه الهی بودن قرآن و کاهش فرضیه‌های رقیب ارائه شد که عبارت‌اند از: درس نیاموختگی پیامبر، انتخاب بهترین شخصیت برای پیامبری، تفاوت قرآن با کلام رسول اکرم، عدم اختلاف در قرآن و تحدی.

۴. فرضیه الهی بودن با کمک شواهد ارائه شده و روش حساب احتمالات به یقین و فرضیه‌های رقیب به صفر نزدیک شدند. احتمال مطرح در فرضیه الهی بودن قرآن، مشروط و احتمال در فرضیه‌های رقیب، مستقل است که همین نکته سبب افزایش فزاینده ارزش احتمالی در فرضیه الهی بودن قرآن و کاهش ارزش احتمال در فرضیه‌های رقیب شد.

۵. شهید صدر با طرح یقین موضوعی که مستقل از جنبه روان‌شناخت است، ظن قوی در مرحله قبل را به یقین موضوعی تبدیل کرد. این تبدیل با کمک اصلی است که در نظام فکری و معرفتی انسان به ودیعه گذاشته شده است.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
ابن‌عاشور، محمدطاهر، التحرير و التنوير، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
ابن‌عطیه، عبدالحق بن‌غالب، المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، به تحقیق محمد عبدالسلام عبدالشافی، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
ابن‌فارس، احمد بن‌فارس، معجم مقانیس اللغة، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ق.
ابن‌منظور، محمد بن‌مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
ابوالفتوح رازی، حسین بن‌علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، به تحقیق محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
ابورغیف، سیدعمار، الأسس المنطقية للاستقراء فی ضوء الدراسة الدكتور عبدالکریم سروس، چاپ اول، قم: مجمع الفكر الإسلامی، ۱۴۰۹ق.
ابوزید، نصر حامد، معنای متن پژوهشی در علوم قرآن، ترجمه مرتضی کریمی‌نیا، چاپ ششم، تهران: طرح نو، ۱۳۹۸.

اشرفی، امیررضا، «الهی بودن متن قرآن از منظر علامه طباطبایی و نقش آن در تفسیر المیزان»، قرآن شناخت، س ۱،

ش ۱، صص ۸۵ تا ۱۳۰.

آذر، عادل و منصور مؤمنی، آمار و کاربرد آن در مدیریت، چاپ شانزدهم، تهران: سمت، ۱۳۸۹.

آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، علی عبدالباری عطیه، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.

بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التأویل، به تحقیق محمد عبدالرحمن مرعشلی، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.

جمعی از نویسندگان، شرح المصطلحات الکلامیه، چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۱۵ق.

جوادی آملی، عبدالله، تبیین براهین اثبات خدا تعالی شأنه، به تحقیق حمید پارسانیا، چاپ پنجم، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۶.

_____، قرآن در قرآن، به تحقیق محمد محرابی، چاپ هشتم، قم: اسراء، ۱۳۸۸.

جوهری، سید محمد حسن، «واکاوی ملاک تحدی در قرآن و نقد منطق تنزلی»، پژوهش های قرآنی، س ۲۱، ش ۷۹، ۱۳۹۵، صص ۱۱۰ تا ۱۳۵.

جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح؛ تاج اللغة و صحاح العربیه، چاپ اول، بیروت: دار العلم، ۱۴۱۰ق.

حسینی، موسی، «و حیاتی بودن الفاظ قرآن»، پژوهش های قرآنی، س ۶، ش ۲۱ و ۲۲، ۱۳۷۹، صص ۲۱۸ تا ۲۳۵.

خرمشاهی، بهاء الدین، تفسیر و تفاسیر جدید، چاپ اول، تهران: کیهان، ۱۳۶۴.

خسروپناه، عبدالحسین، «منطق استقرار از دیدگاه شهید صدر»، ذهن، ش ۱۸، ۱۳۸۳، صص ۲۹ تا ۵۷.

رنجبران، هادی، آمار و احتمال؛ کاربرد آن در مدیریت و حسابداری، چاپ بیست و ششم، تهران: اثبات، ۱۳۹۲.

زرکشی، محمد بن بهادر، البرهان فی علوم القرآن، به تحقیق علی احمد ابی الفضل دمیاطی، قاهره: دار الحدیث، ۱۴۲۷ق.

زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، چاپ سوم، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق.

سروش، عبدالکریم، بسط تجربه نبوی، چاپ پنجم، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۸.

_____، تفریح صنع؛ گفتارهایی در اخلاق و صنعت و علم انسانی، چاپ سوم، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۳.

سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، به تحقیق شیخ مصطفی، چاپ اول، دمشق: مؤسسه الرساله، ۱۴۲۹ق.

صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، چاپ دوم، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵.

صدر، سید محمد باقر، «الأمس المنطقية للإستقراء»، چاپ اول، بیروت: دار الفکر، ۱۳۹۱ق.

_____، موسوعة، چاپ دوم، قم: پژوهشگاه علمی تخصصی شهید صدر، ۱۴۳۴ق.

طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.

- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲ق.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، چاپ سوم، تهران: کتاب فروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ق.
- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، به تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، چاپ دوم، قم: هجرت، ۱۴۱۰ق.
- فضل الله، محمد حسین، تفسیر من وحی القرآن، چاپ دوم، بیروت: دار الملائک، ۱۴۱۹ق.
- فیض کاشانی، محسن، تفسیر الصافی، به تحقیق حسین اعلمی، چاپ دوم، تهران: صدر، ۱۴۱۵ق.
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، به تحقیق حسین درگاهی، چاپ اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
- کاشانی، ملافتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتاب فروشی محمد حسن علمی، ۱۳۳۶.
- _____، زبدة التفاسیر، به تحقیق بنیاد معارف اسلامی، چاپ اول، قم: بنیاد معارف اسلامی، ۱۴۲۳ق.
- کبیر، یحیی، «مقایسه آرای شهید صدر و دکتر سروش در مسئله استقراء»، مقالات و بررسی ها، س ۳۷، ش ۸۷، ۱۳۸۷، صص ۱۴۱ تا ۱۶۲.
- کلاتری، ابراهیم، «و حیاتی بودن الفاظ قرآن کریم»، بینات، س ۹، ش ۳۵، ۱۳۸۱، صص ۶ تا ۵۸.
- لاهوریان، حسن و بهروز محمدی منفرد، «رهاورد های نظریه توالد ذاتی شهید صدر»، ذهن، س ۲۱، ش ۱۸، ۱۳۹۹.
- _____، صص ۳۵ تا ۴۶.
- مجتهد شبستری، محمد، «خداوند کتاب نازل نکرده است»، مرکز نشر آثار و افکار محمد مجتهد شبستری (<http://mohammadmojtahedshabestari.com>), ۱۴۰۰/۱۰/۲۳.
- مراغی، احمد مصطفی، تفسیر المراغی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- مصباح، محمد تقی، آموزش فلسفه، چاپ دوم، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۴.
- _____، تعلیقه علی نهایة الحکمة، چاپ اول، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۳.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴.
- موسوی بجنوردی، محمد کاظم، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۰.
- وجدی، محمد فرید، دائرة معارف القرن العشرون، الرابع عشر، العشرين، چاپ سوم، بیروت: دار المعرفة، ۱۹۷۱م.
- هاشمی، مصطفی، «منشأ الهی داشتن الفاظ قرآن کریم»، عقل و دین، س ۴، ش ۶، ۱۳۹۱، صص ۱۳۷ تا ۱۵۸.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ الیعقوبی، بیروت: دار صادر: بی تا.

